

فصل اول

مقدمه

در طول ۵۰ سال گذشته علم و فناوری جنبه های زندگی ما را تغییر داده است ، از سلامتی گرفته تا کار در جامعه. این پیشرفت ها در علوم زیستی انواع نگرانی های جدید را ایجاد می کند. بنابراین مهم است که ارتباط بین علوم زیستی و جامعه به نوع واسطه ای مؤثر متکی باشد. از واسطه گری هنری حمایت می شود زیرا هنر عواطف افراد را درگیر می کند و فرایندهای گفتگو و مشارکت را فعال می کند. در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم ، پروژه های مبادله بین هنرمندان و دانشمندان رایج تر شده است و ما شاهد افزایش سازمان هایی هستیم که باعث تحریک و آغاز همکاری بین هنرمندان و دانشمندان می شود. این همکاری ها نمونه های زیبا و جالبی از هنرهای زیستی برای ما به ارمغان آورده است ، اما در مورد برابری بین دو بخش نیز شک و تردید زیادی وجود دارد.

سؤال این است که آنها چه چیزی را برای ارائه به یکدیگر دارند؟ در بیشتر همکاریها سؤال اصلی این است که هنر برای ارائه علم چیست؟ به هنر ، بیشتر به عنوان فرصتی برای الهام گرفتن از بینش علم به دنیای طبیعی و دسترسی بیشتر به تجهیزات و منابع توجه می شود.

تاریخچه ای طولانی وجود دارد که نشانگر ارتباط بین هنر و علم است ، و یک تاریخ طولانی به همان اندازه طولانی از روایات که هرگز از بیان آنها خسته نمی شوند. در سی سال گذشته همکاری های فزاینده ای بین هنرمندان و دانشمندان وجود داشته و دلایل آن پیچیده و متنوع است. اگرچه تعامل بیشتر به عنوان یک فعالیت مثبت ترویج می شود ، یک مشکل کلی وجود دارد که ممکن است همکاری ها با درک های مختلف دچار مشکل شود. هنر می تواند توسط دانشمندان به عنوان راهی برای دستیابی به عموم مردم به معنای برجسته کردن عمومی ابعاد زیبایی شناختی کار خود ، بالا بردن وجهه اجتماعی دانشمند یا ابزار ، به عنوان الگویی برای برقراری ارتباط علمی استفاده شود. به نظر می رسد هنرهای زیستی تلاش می کند شیوه های سرکوبگر و استثمارگرانه استفاده از هنر به عنوان نوعی تبلیغات علمی را به چالش بکشد. با توجه به این معنی ها باید به شیوه هایی که پیوند هنر و علوم در جامعه ما مؤثر است توجه کنیم.

من می خواهم این تمایز را با تمرکز بر هدف هنرهای زیستی مطابق با مسابقات بیو هنری امروز مورد بررسی قرار دهم. من این کار را با مقایسه چهار مورد از بزرگترین مسابقه هنرهای زیستی انجام دهم که دو تای آنها در اروپا واقع شده است ، یکی در آمریکای جنوبی و دیگری در آمریکای شمالی: جایزه Bio Art & Design ، Wellcome Trust Arts ، جایزه VIDA Life artificial artificial ، حتی اگر این مسابقات بر همکاریهای علمی و هنری متمرکز

باشد، اما تاریخچه و دید خاص خود را در مورد آنچه قرار است انجام دهد، دارند. دلیلی که من این مسابقات خاص را انتخاب کردم این است که همه آنها مسابقات شناخته شده ای هستند که نمایانگر یک کشور متفاوت، تاریخ متفاوت و دید متفاوت در زمینه هنرهای زیستی هستند. با پاسخ دادن به سؤالات زیر برای هر مسابقه، تاریخچه ها، اهداف ادعایی و نتایج آنها را با هم مقایسه می کنم:

۱. چه نوع رقابتی است و در چه زمینه های تاریخی و جامعه شناسی به وجود آمده است؟

۲. با چه نیتی این مسابقه را تنظیم کردند؟

۳. چگونه مسابقه ارائه می شود و بر اساس چه معیارهایی رقابت آثار هنری برنده را انتخاب می

کنند؟

۴- از ابتدای شروع رقابت، چه تحولاتی حاصل شده است؟

۵- آیا آثار هنری برنده این ایده را نشان می دهد که مسابقه ادعا می کند و بازتاب ایده آنها از

هنرهای زیستی چقدر مناسب است؟

۶. آثار آنها در چه سطحی از فن آوری علمی و چه میزانی در سطح هنری / زیبایی شناسی و چه

مقدار در سطح مفهومی سهم دارد؟

امیدوارم با پاسخ به این سؤالات، یک بررسی کامل از رقابت و نقشی که در دنیای هنر زیستی بازی می کند، ایجاد شود. تمایزی که قبلاً به آن اشاره کردم بین هنرهای زیستی منتقدانه و هنر زیستی که به عنوان تبلیغات علمی مورد استفاده قرار می گیرد، یکی از مواردی است که اغلب بر این اساس ساخته می شود. من قصد دارم از این تمایز به عنوان چارچوبی برای طبقه بندی مسابقات مختلف هنر زیستی در این پایان نامه استفاده کنم. با این وجود، این یک تمایز کاملاً واضح است، بنابراین تلاش برای قرار دادن مسابقات در کنار هم در این چهارچوب احتمالاً همیشه ممکن نخواهد بود.

دلیل انتخاب این موضوع آن است که من معتقدم متناسب با مباحث موجود در مورد ضرورت و اهمیت هنر در جامعه ما و به طور مستقیم نقش هنر در بحث عمومی درباره بیوتکنولوژی است. چرا ما نقش آن را بسیار مهم و ضروری می دانیم که هنر بتواند در پرداختن به موضوعات و پیامدهای علوم ایفای نقش کند؟ دلیل تمرکز ویژه بر مسابقات و جوایز در این تحقیق به این دلیل است که معتقدم آنها پدیده های فرهنگی جالبی هستند که می توانند در مورد وضعیت فعلی ما چیزهای زیادی برای ما نشان دهند. آنها از معیارهای خاصی استفاده می کنند، نتایج واضحی را به دست می آورند، توجه بسیاری از رسانه ها را به خود جلب می کنند و از آنجا که سالانه سازماندهی می شوند می توانند یک مرور زمان بندی شده ی مشخص از روند حرکت هنرهای زیستی را ارائه دهند. به اعتقاد من با استفاده از آنها به عنوان زمینه تحقیقاتی، می توانم بینش جالبی راجع به آنچه در دنیای هنرهای زیستی و توسعه آن اتفاق می افتد، ایجاد کنم. این امر می تواند به ما نشان دهد که آیا این مسابقات، هنرهای زیستی را به عنوان نوعی تبلیغات یا نوعی از هنر انتقادی تحریک می کند، که امیدوارم ما را به پاسخ دادن به سؤال کلی تر کمی نزدیکتر کند. از همکاری بین هنر و علم چه انتظاری داریم و چرا ضروری است.